



فصلنامه علمی-پژوهشی اخلاق پژوهی

سال سوم • شماره نهم • زمستان ۱۳۹۹

Quarterly Journal of Moral Studies
Vol. 3, No. 9, Winter 2021



نظور مفهوم اخلاق از منظر سورن کرگور

در مواجهه با سپهرهای زیست سه گانه

محمد رضا جمیلی* | احمد فاضلی**

چکیده

هر چند اخلاق به عنوان یکی از سپهرهای زیست، در اندیشه کرگور جایگاه خاص خود را داراست، اما این به معنای عدم حضور آن در سپهر استحصانی و ایمانی نیست و امر اخلاقی در هر یک از آنها به نحوی ظهور و بروز داشته و به همین دلیل، تفسیر واحد از امر اخلاقی - که معمولاً خود را در قالب اخلاق مبتنی بر امر کلی نشان می دهد - برای درک و دریافت جامع از امر اخلاقی در اندیشه این متفکر، نایسند می نماید. از همین رو، مناسب است تا امر اخلاقی در گستره ای وسیع تر از آثار این متفکر کاویده شود و با بررسی اخلاق در این آثار، وجوه مغفول امر اخلاقی - که الزاماً همخوان و سازگار با تبیین متداول از امر اخلاقی به مثابه امر کلی نیست - نیز نشان داده شود. در این مقاله، سعی بر آن است تا به تبیین وجوهی متفاوت که تاکنون کمتر بدان پرداخته شده، ارائه شود. مواجهه و ردیابی توصیفات و تفاسیر امر اخلاقی مطرح شده در دیگر سپهرهای زیست در اندیشه کرگور، به تفسیری جامع تر از اخلاق - در مقایسه با تفسیر متداول از سپهر اخلاقی به مثابه امر کلی - خواهد انجامید. بدین منظور، نقش و کارکرد امر اخلاقی در سه سپهر استحصانی، اخلاقی و ایمانی، به تفکیک، بررسی و مشابهت ها و تمایزات آن تشریح شده است.

کلیدواژه‌ها

امر اخلاقی، سپهر ایمانی، سپهر استحصانی، سورن کرگور، جهش، هستی داری.

* دانشجوی دکتری رشته فلسفه اخلاق، دانشگاه قم، قم، ایران. (نویسنده مسئول) | jamilimohamadreza@gmail.com

** استادیار دانشگاه قم، قم، ایران. | ahmad.fazeli@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۰/۰۱ □ تاریخ تأیید: ۱۳۹۹/۱۲/۱۸

کرکگور، افزون بر آن که امر اخلاقی را وجهی از زندگی انسانی می‌داند - به عنوان متفکری آگزیستانسیال - انتخاب زیست اخلاقی را به مثابه طریقی خاص برای تکون هستی و به تعبیری دقیق‌تر، مرحله‌ای از مراحل شکل‌گیری هستی انسان برمی‌شمرد، اما ادراک دقیق دیدگاه کرکگور در باب اخلاق و امر اخلاقی به سادگی امکان‌پذیر نیست و نمی‌توان در میان مفسران او، به اتفاق نظری جامع در باب تعیین حدود امر اخلاقی و مصادیق آن، دست یافت. این مسئله می‌تواند به دلایل متفاوتی نظیر سبک نگارش ادبی و تأویل‌پذیری او، نویسنده‌گی با نام‌های مستعار و تفاوت توصیفات ارائه شده از امر اخلاقی در آثار گونه‌گون او باشد.

یکی از ویژگی‌های دریافت مقصود کرکگور از امر اخلاقی می‌تواند بررسی آثار او به روشی خاص باشد. برای ایضاح و اثبات این روش می‌توان چنین استدلال کرد: از آن جا که در کرکگور دغدغه امر ایمانی، محوریت دارد، امر اخلاقی در نسبت با این محوریت و مرکزیت باید سنجیده شود. به تعبیر دقیق‌تر، هنگامی که در شکل‌گیری مراتب هستی‌داری میان زیست استحسانی و اخلاقی، نیاز به مقایسه و بررسی است، با رویکردی متفاوت و برداشتی خاص از اندیشه کرکگور در باب اخلاق مواجه هستیم، اما هنگامی که نوبت به مقایسه سپهر اخلاقی و ایمانی می‌رسد، با رویکردی آشکارا متفاوت نسبت به امر اخلاقی روبرو هستیم و همین تفاوت تفسیری، بیانگر آن است که نمی‌توان به تنهایی و با در نظر گرفتن ویژگی‌ها و مؤلفه‌های سپهر اخلاقی، به تعریف و تفسیر جامعی از امر اخلاقی در اندیشه کرکگور دست یافت و لازم است به نکات و توصیفات که در ضمن دو سپهر زیست دیگر (استحسانی و ایمانی) از امر اخلاقی به دست می‌آید، اهتمام ویژه داشت.

افزون بر این، امر اخلاقی به مثابه موضعی واسطه و انتقالی^۱ در سپهرهای هستی‌داری مراحل زندگی انسان،^۲ گویی خود را در آینه دو سپهر دیگر (استحسانی و ایمانی) بهتر آشکار و نمایان می‌سازد.

در این مقاله، سعی بر این است که ابتدا با رجوع به آثاری که در آنها مستقیماً از امر اخلاقی و مؤلفه‌ها و ویژگی‌های آن سخن به میان آمده است، به بیان ویژگی‌ها و مؤلفه‌های عام اخلاق در اندیشه کرکگور پرداخته و به ترسیم فضایی کلی از امر اخلاقی در اندیشه کرکگور نائل شوم و سپس - با رجوع به آثاری که بیشتر مرتبط با دیگر سپهرهای زیست (استحسانی و ایمانی) اند - اولاً، نشان دهیم که دغدغه اخلاق و امر اخلاقی در آثار این متفکر صرفاً به سپهر اخلاقی



1. transitional
2. stages of life

منحصر و محدود نشده و در دیگر آثار او حضور جدی و پُررنگ دارند. ثانیاً، در آینه این آثار با وجوه و ویژگی‌هایی از اخلاق مواجه خواهیم شد که بسیار بدیع و فراتر از تفسیر رایج از امر اخلاقی به مثابه امر کلی، در اندیشه کرگور است. به بیان دیگر، اخلاق در هر سه سپهر زیستی حاضر است و در هر یک از آنها نقش و کارکرد خاص خود را ایفا می‌کند و همین تنوع و تکثر تفسیری از امر اخلاقی، می‌تواند، راهگشای افق‌های نوینی در فهم ما از اخلاق و ساحات متفاوت آن در اندیشه کرگور باشد.

پیش از ورود به ساختار اصلی، ارائه و صورت‌بندی کلی از آنچه می‌توان نزد کرگور «امر اخلاقی» نامید، ضروری می‌نماید.

۱. درآمد

۱/۱. تبیین نظری کرگور از سپهر اخلاقی

کرگور بر آنچه که آن را تحت «عینیت‌گرایی اخلاقی»^۱ یا اخلاق مبتنی بر امر کلی می‌نامد، نقد وارد می‌کند. نقد عینیت‌گرایی از منظر کرگور را می‌توان به فروکاهش امر اخلاقی به عنوان امری بلاواسطه و مستقیم به مجموعه‌ای از اصول و قواعد قابل انتقال دانست، حال این انتقال می‌تواند به گونه‌های مختلف خود را بروز دهد؛ از جانب مراد به مرید، از سوی پدر به عنوان نگاهبان سنت به پسر یا از سوی نظام حاکم به افراد تحت سیطره.

در واقع، عینیت‌گرایی اخلاقی - از منظر کرگور - واجد ویژگی‌ها و مشخصات زیر است:

۱. یافتن قواعد و قوانینی راهنمای عمل، به صورت عام و جهان‌شمول^۲ که برای همه افراد دارای اعتبار واحداند.

۲. این قوانین، قابلیت مکتوب شدن و انتقال از طریق آموزش را داشته باشند.

۳. نظارت‌یافتگی: که فرد را موضع شناسایی^۳ اصول اخلاقی (مطرح شده در موارد ۱ و ۲) قرار می‌دهد و او را تحت نظارت اخلاقی قواعد راهنمای عمل در منظر ارزش‌داوری دیگران می‌گذارد. مهم‌ترین اشکال آن از نظر کرگور این است که فرد زیست اخلاقی را تنها در صورتی

1. moral objectivity

2. universal

3. object



قابل حصول می‌داند که موضوع نظارت‌یافتگی قرار گیرد (Keirkegaard, 1992, pp. 118-119).

چنین اشکالی در نهایت، می‌تواند به از دست رفتن انگیزه‌های درونی فرد برای زیست اخلاقی و همچنین نادیده انگاشتن مطلوبیت زیست اخلاقی به مثابه یکی از انتخاب‌های اصیل فرد در فرایند هستی‌داری مراحل زندگی بینجامد.

۲/۱. نابسندگی تفسیر واحد از امر اخلاقی در اندیشه کرکگور

برای درک و دریافت نابسندگی تفسیر واحد از امر اخلاقی در اندیشه کرکگور، باید افزود که او بیش از آن که به قواعد و نظریات عام و فراگیر اخلاقی تعلق خاطر داشته باشد، بر عمل اخلاقی اهتمام می‌ورزد و استنتاج قواعد کلی نظری اخلاقی در مقام نظر و سپس بسط مکانیکی و فراگیر آن قواعد و اصول به تمام شئون زیست انسانی و جمیع تصمیمات وی، با مبانی آگزیستانسیال و تفرّدگرایانه او آشکارا مغایر است.^۱

ملموس‌ترین منبع یگانه و منحصر به فرد برای وقوف به مسائل مرتبط با اخلاق - در اندیشه کرکگور - مجموعه درس‌گفتارهای منتشر نشده اوست؛ زمانی که خود را برای تصدی پستی در مدرسه کشیشی دانمارک در نظر گرفته بود:

این درس‌گفتارها با ایجاد تمایزی بنیادین میان علم و هنر آغاز می‌شوند. کرکگور، بر آن است که مسئله جهان مدرن اساساً مغفول نهادن چنین تمایزی است و همه موضوعات را به گونه‌ای تلقی می‌نماید که گویی شاخه‌ای از علم،^۲ هستند؛ حتی اگر آنها در واقع هنر باشند. باید متذکر شد که مراد و مقصود از هنر در این مورد هنرهای مصطلح نظیر نقاشی، شاعری و ادبیات نیست، بلکه هنر در سیاقی دیرینه‌تر و نزدیک به برداشت ارسطویی از هنر، منظور کرکگور است (هنر در

۱. از این حیث می‌توان کرکگور را از پیشگامان اخلاق موقعیت (situation ethics) دانست. برای بررسی بیشتر، نک:

Cooper, D. E. (2016). Existential ethics. In *Routledge Encyclopedia of Philosophy* (1st ed.). London: Routledge. doi: 10.4324/9780415249126-L024-1

Fletcher, J. F. (1996). *Situation Ethics: The New Morality*. Westminster John Knox Press.

Gustafson, J. (1998). Situation Ethics. In L. C. Becker & C. B. Becker (Eds.), *Encyclopedia of Ethics*. Routledge.

Outka, G. (2016). Situation ethics. In *Routledge Encyclopedia of Philosophy* (1st ed.). London: Routledge. doi: 10.4324/9780415249126-L096-1

2. science



معنایی وسیع‌تر که شامل تیراندازی، باغبانی و حتی هنر حکومت کردن نیز می‌شود). به عقیده او، چنین تلقی روش‌شناسانه ناصوابی (اندراج هنر، ذیل مقوله علم)، به ویژه هنگامی که پای اخلاق در میان باشد، بسیار مهلک و خطرناک خواهد بود؛ زیرا اخلاق در پی ارائه دیدگاه صحیح درباره جهان نیست، اخلاق، درباره عمل درست در جهان است (Pattison, 2005, p. 127).

مبحث کرکگور در باب سپهرهای مختلف هستی، پرسش‌هایی را در باب ارتباط این سپهرها با یک‌دیگر، فراروی ما می‌گذارد. مواردی که جیمز کالینز در این باب مطرح می‌سازد، قابل تأمل‌اند:

چگونه انسان می‌تواند از یک مرحله زیست به مرحله دیگر برود؟ کالینز به درستی اعتقاد دارد که حرکت فرد در هر یک از مراحل سپهرهای زیست، به این معنا نیست که مرحله پیشین به مرحله پسین تغییر شکل یافته و در واقع، مرحله جدید، وجه دگرگون‌یافته مرحله پیشین است بر همین نهج، مرحله بعدی نیز ترکیب مراحل پیشین نیست، بلکه این جهش فرد است از یک مرحله به مرحله دیگر و در واقع، فردیت وجودی اوست که در هر مرحله، هماهنگ و همسان با الزامات و لوازم و نتایج آن مرحله در می‌آید. این امر، مبین دو موضوع است: ۱) مراحل سپهرهای زیست کرکگور نباید برحسب فرایندی ریاضی و مکانیکی در نظر آورده شود؛ زیرا، مثلاً سپهر ایمانی کرکگور هرگز نمی‌تواند برآمیده و قیاسی سپهرهای استحصانی و اخلاقی تلقی شود؛ ۲) جهش فردی از یک مرحله به مرحله دیگر - به وسیله عزم و اراده وجودی و هستی‌شناسانه - صورت پذیرفته و در واقع، با هیچ امر از پیش تعیین‌یافته^۱ روبرو نیستیم.

این مسئله به خودی خود، این پرسش را برمی‌انگیزد که آیا مراحل زیست، می‌توانند دربردارنده عناصر، مؤلفه‌ها و مقوماتی از یک‌دیگر باشند؟ بنا بر رأی کرکگور، هر آن که خود را به سعادت جوادانه از طریق رنجی وجودی مرتبط می‌سازد، در غایتی متمایز از دیگران زیست می‌کند و این نشان می‌دهد که سپهرهای اخلاقی و ایمانی - در اندیشه کرکگور - می‌توانند دربردارنده عناصری از سپهر استحصانی باشند؛ اگر چه در اینجا ماهیتاً ارتباط فرد با این عناصر موجود در سپهر استحصانی اهمیت ویژه‌ای دارد، همان‌گونه که کالینز به درستی اشاره می‌کند، انتخاب میان مرحله استحصانی و اخلاقی، انتخابی است که دربردارنده این یا آن خواهد بود (شامل هر دو نمی‌شود) این بدان معناست که وقتی فرد از یک مرحله از سپهرهای زیست به مرحله دیگر ورود می‌کند. مرحله پیشین از میان رفته و فرد نمی‌تواند - به لحاظ وجودی - در هر



1. predetermined

دو مرحله زیست کند و این نگرش متفاوت به جهان را که برخاسته از ذات و سرشت هر یک از سپهرهای زیست است، همزمان در یک‌دیگر ادغام نماید (Ozturk, 2018, p. 34).

در باب ابهام عینی زیست اخلاقی و ایمانی، در مقایسه با آشکارگی و وضوح زیست استحسانی نیز می‌توان چنین اندیشید که هر دو سپهر ایمانی و اخلاقی از حیث ابهام‌گونگی در شیوه قابل مشاهده زیستی، به یک‌دیگر شباهت دارند:

فردی که در سپهر اخلاقی و ایمانی زیست می‌کند با مردمانی که در اطرافش زیست می‌کنند، تفاوت ظاهری آشکاری ندارد (آنگونه که فرد استحسانی شیوه زیست متمایز و متفاوتی با دیگر مردمان برگزیده است) با این حال، تمایز مهمی در ارتباط با جهان بیرونی خود دارند، یعنی در نحوه نگرش به جهان پیرامون خود از دیگر مردمان مجاور خویش، منحاز و مستقل هستند. به بیان دیگر؛ انسانی که در سپهر اخلاقی و ایمانی زیست می‌کند، انسانی است که خود را از طریق رنجی عمیق به سعادت‌ی جاودان پیوند می‌زند و با این هدف خاص و متمایز می‌تواند به خوبی زیست کند (Ozturk, 2018, p. 77)

۳.۱. اخلاق نتیجه‌گرا و فضیلت‌محور^۱ در اندیشه کرگور

هر چند نظریات اخلاقی فراوانی در پی ارائه تبیینی نظری از خیر و شر و به تبع آن قواعد و اعمال راهنمای عمل^۲ بوده‌اند، اما نظریه‌ای که کرگور برای نقد و بررسی امر اخلاقی بر آن تأکید داشت و در دوران او، روایت پذیرفته شده از اخلاق به شمار می‌آمد، اخلاق وظیف‌گرای کانتی بود. با وجود این دیدگاه نتیجه‌گرایی^۳ نیز که به عنوان نظریه‌ای بدیل در آن دوران مطرح بود و البته، توسط خود کانت، انتقادات محکمی بر آن وارد آمده بود، از نقد کرگور مصون نمانده است:

بی‌شک، هر کس که اندک بهره‌ای از اصالت اندیشه داشته باشد، نمی‌گذارد به متکبری سرد و خشک تبدیل شود و هنگامی که چیزهای بزرگ را بررسی می‌کند، هرگز فراموش نمی‌کند که از زمان خلقت عالم، نتیجه عادتاً آخر آمده است، و اگر شخص باید به درستی چیزی از اعمال بزرگ بیاموزد باید دقیقاً به آغاز کار توجه کند. اگر آن کسی که باید

1. virtue ethics

2. moral rules

3. consequentialism

عمل کند، بر طبق نتیجه درباره خویش داوری کند، هرگز عمل را آغاز نخواهد کرد حتی اگر نتیجه بتواند به تمام عالم شادی بخشد، کمکی به قهرمان نمی‌کند؛ زیرا نتیجه را جز پس از پایان کامل کار نخواهد دانست؛ و به برکت آن نیست که قهرمان می‌شود، بلکه بدین خاطر است که عمل را آغاز می‌کند^۱ (کرکگور، ۱۳۸۴، ص ۹۱-۹۲).

درباره ربط و نسبت اخلاق در اندیشه کرکگور و تقریر ارسطویی از اخلاق فضیلت، اگر بخواهیم جانب احتیاط را رعایت کنیم؛ باید بگوییم - در مقایسه با اخلاق نتیجه‌گرا و تقریر فایده‌گرایانه از آن که آشکارا از دیدگاه کرکگور مردود شمرده می‌شود - اخلاق فضیلت‌گرا و تأکیدش بر فرد فضیلت‌مند با مبانی اگزیستانسیالی کرکگور تلائم بیشتری دارد، اما اینکه بخواهیم از تأثیرپذیری آشکار او از ارسطو دفاع کنیم، محل تردید جدی است:

در تعقیب این پرسش که چگونه کرکگور با اخلاق فضیلت ربط و نسبت می‌یابد؛ باید در تفکیک این دو پرسش از یکدیگر دقت فراوان ورزیم. از یک سو، ممکن است به درستی پرسیده شود که آیا شباهت‌های عمیقی در اندیشه ارسطو و کرکگور در باب موضوعات مهم اخلاقی نظیر انتخاب و فضیلت وجود دارد؟ و از دیگر سوی، می‌توان پرسید آیا دیدگاه‌های کرکگور درباره این مسائل تحت تأثیر خوانش او از ارسطو بوده است... می‌توان به آسانی عبارات و فرازهایی در اخلاق نیکوماخوس یافت که در بردارنده اندیشه کرکگور است، اما به همین وجه عبارات و فرازهایی نیز وجود دارند که چنین نیستند (Nun, 2016, p. 50).

در ادامه، باید یادآور شد که اگر جانب تفسیر را کنار گذاشته و تنها بخواهیم از بررسی آماری در اثرپذیری کرکگور از اخلاق فضیلت ارسطویی مدد بگیریم باید خاطر نشان کرد؛ تنها اشاره مستقیم کرکگور درباره بهره‌گیری از اخلاق ارسطویی در کتاب خرده‌ریزه‌های فلسفی است (Nun, 2016, p. 50).

۲. بررسی وجوه متفاوت اخلاق در مواجهه با سپهرهای زیست

۲.۱. اخلاق و انسجام بخشی هویت

هر چند سپهر استحضانی در وجوه متعالی خویش واجد اشکال متأملانه‌ای است که می‌تواند

1. reflective



مورد پسند فرزنانگان واقع شود. لذت متأملانه که در تقابل با لذت آنی^۱ پیش نهاده شده است، و مختصراً می‌توان آن را چنین صورت‌بندی کرد:

در لذت‌گرایی متأملانه، تصور و اندیشه نیل به متعلق لذت برای فرد کفایت کرده و می‌تواند با تجسم این که اگر بخواهد می‌تواند به سهولت به آن دسترسی کند، از التذاذ کامل بهره‌مند گردد بدون آن که با مخاطرات، تهدیدات و ملالت‌های مرتبط با کامجویی و التذاذ روبه‌رو شود. در مقابل لذت‌گرای آنی که تنها دغدغه‌اش ایصال واقعی به مطلوبات و متعلقات لذت است (Young, 2014, pp. 41-42).

با این‌همه، لذت در سپهر استحسانی، واجد ناسازه‌هایی است که جاودانه زیستن در آن را ناممکن ساخته و با گذشت زمان، بیش از پیش نابسندگی‌ها، ناسازه‌ها و دشواری‌های مرتبط با خویش را فراروی فرد می‌گذارد که یکی از مهم‌ترین آنها، فقدان هویت یکپارچه و منسجم است؛ انگیزه عام و مشترکی که تلاش و تکاپوی جهش از سپهر استحسانی به ساحت اخلاق را برای انسان‌ها فراهم می‌سازد و در واقع، فقدان انسجام در هویت است و این فقدان انسجام، انگیزه، تلاش و تکاپوی افراد برای نیل به هویت یکپارچه خواهد شد. فقدان آنی که از دیدگاه ایوانز می‌تواند این‌گونه صورت‌بندی شود:

۱. زیست در سپهر استحسانی، مرادف با زندگی در لحظات و آنات مرتبط با لذت و استحسان است.
۲. از آن جا که فرد در این سپهر، خود را هم هویت با لذت، ذوق و استحسان می‌پندارد، هویت فردی او نیز به این لحظات ارجاع و تحویل می‌گردد.
۳. به دلیل ماهیت ناپایدار و لحظه‌ای لذت و استحسان و گره‌خوردگی هویتی فرد به آن، هویت یکپارچه و منسجمی فراهم نمی‌گردد (تنوع امیال و متعلقات لذت و استحسان، ملال‌یافتگی ناشی از تکرار لذت و ... همه و همه موجبات آن را فراهم می‌آورند که فرد نتواند هویتی پایدار و فاقد تنازع برای خویش فراهم آورد.
۴. فرد در پی هویتی پایدار خواهد بود که در طول زمان و آن به آن دستخوش دگرگونی، تحوّل و تغییر نگردد.

۵. این مقصود در یافتن ارزش‌ها و به تبع آن وظایفی است که بر مصادیق عدیده صدق کرده و با گذشت زمان دستخوش تغییر و دگرگونی نگردد (Evans, 2009, p. 90).

1. immediate

۲.۲. اخلاق به مثابه انتخاب خود

در یا این/یا آن، محتوای زندگی اخلاقی را به عنوان یک امر کلی در نظر آورد که شخص در التزام به آن و با انتخاب و کاربست این امر کلی در سیر زندگانی خویش، به سمت و سوی تعیین بخشیدن به خویش گام برمی‌دارد.

همان‌گونه که در سپهر استحصانی با عشق‌های رمانتیک، گذرا و مکرر روبه‌رو هستیم، در سپهر اخلاقی با ازدواج و تعهد ناشی از آن مواجه‌ایم که ذکر دو نکته در این‌باره ضروری می‌نماید:

۱. ازدواج - در واقع - نوعی دگرذیسی، ارتقاء و تعالی عشق و خواستن است که پیش از این و در سپهر استحصانی، بارها در هیأتی بی‌ثبات، ناپایدار و فاقد تعهد تکرار شده بود (EOII, p. 57).

۲. لذتی که برای اغواگر^۱ در سپهر استحصانی از عشق پدید می‌آید، در سپهر اخلاقی و با ازدواج از میان بر نمی‌خیزد، بلکه خویش را در امر والاتری حفظ می‌کند. (EOII, p. 47)



به بیان دقیق‌تر، ازدواج صرفاً وظیفه‌ای بیگانه و ناسازگار با عشق رمانتیک نیست، بلکه فاعل اخلاقی که به ادراک تازه و پیوستار از هویت خویش دست یافته است، به مدد این فهم از خود درک نوینی از عشق را کسب کرده و با منضم ساختن عنصر تعهد اخلاقی به عشق در قالب ازدواج، تداوم آن را میسر می‌سازد.

از منظر کرکگور، فقدان درک روشن و صریح از اهمیت انتخاب مسئولانه (که با سپهر اخلاقی ممکن می‌شود) و ناتوانی یا عدم توفیق در تحقق عینی و عملی آن، یکسر به از دست دادن خویش خواهد انجامید؛ حتی اگر فرد با دستاوردها و پیروزی‌های چشمگیری در زندگی روزمره مواجه شده باشد (EOII, p. 168). البته، کرکگور به این نکته واقف است که فرد در طول مدت حیات خویش، دست به انتخاب‌هایی می‌زند و به تبع آن انتخاب‌هایی را از دست می‌دهد، اما آنچه نزد او اهمیت حیاتی می‌یابد، چگونگی صورت‌پذیری و تعیین این انتخاب‌هاست، فردی که با آگاهی و اشراف و عزم ناشی از چنین آگاهی و اشرافی دست به انتخاب نمی‌زند؛ هر چند میان چند امر بدیل، به انتخاب یکی از این میان دست می‌یازد، اما در حقیقت، بیش از هر چیز تحت تأثیر و به تعبیر دقیق‌تر مقهور نیروها و رانهایی از درون و بیرون خویش است که ناآگاهانه او را به سمت گزینش و انتخاب سوق داده‌اند. او حتی از این امر نیز

1. seducer

فراتر رفته و تعویق انتخاب را نیز نوعی انفعال دانسته که نتیجه و برآیند چنین تعویق و تأخیری در انتخاب‌های بنیادین، انتخاب توسط شخصیت‌ها و قوای نامعلوم خواهد بود (EOII, p. 164). آنچه برای کرگور اهمیت حیاتی دارد، انتخاب با علم به جدیت ناگزیر انتخاب است و اتخاذ موضعی که مقولات اخلاقی، در دل آن جای بگیرند، به تعبیر دقیق‌تر، فرد با انتخاب آگاهانه موضع و منظری را برمی‌گزیند که از آن منظر و مرئنا، خویش و پدیده‌های پیرامون خویش را از موضع اخلاق و مقوله‌هایی نظیر خوب، بد، باید، نباید، وظیفه و تکلیف بنگرد، که او آن را وجه و مرتبه‌ای والاتر از وجود انسانی^۱ می‌داند: «بی‌واسطه‌گی روح نمی‌تواند از این بگذرد، با این حال نیاز دارد مسیر خویش را بشکافد و بگذرد و این خود مستلزم وجه اعلائی از وجود انسانی است» (EOII, p. 169).

۳.۲. اخلاق مبتنی بر امر کلی در سپهر ایمانی

الف) توضیح‌ناپذیری هستی‌داری ایمانی از منظر اخلاقی؛ کرگور در کتاب ترس و لرز و پیش از مطرح ساختن امکان تعلیق غایت‌شناختی اخلاقی، ویژگی‌ها و مؤلفه‌های اساسی بر سازنده اخلاق مبتنی بر امر کلی را به اختصار بیان می‌کند^۲ که می‌تواند چشم‌اندازی از برداشت و توصیفات او از اخلاق مبتنی بر امر کلی را کمابیش آشکار سازد:

ب) کلیت و اطلاق: کرگور، «اطلاق» را لازمه کلیت می‌داند و از آن روی که امر اخلاقی، امری کلی است لزوم صدق بر افراد خویش داشته و بر هر فرد قابل صدق بوده و در هر زمان قابل اطلاق است. این ویژگی آشکارا طنینی کانتی داشته و تأثیرپذیری کرگور از کانت را نشان می‌دهد، اما با این همه نباید از تفاوتی که میان این دو برقرار است، غفلت ورزید. کرگور - بر خلاف کانت - بدیلی متفاوت فرایش می‌نهد؛ وحی الهی. استنتاج استعلایی کانت که خاستگاه اخلاق را در عقل انسانی یافته و بنابراین، وجه‌های انسان‌گرایانه به مفاهیمی نظیر خداوند، آزادی و جاودانگی بخشیده بود، تفاوت معناداری با برداشت و رویکرد کرگور دارد که این مفاهیم را معلول علّتی متعالی از جانب خداوند می‌داند، یعنی وحی و لطف الهی؛

1. xistance

۲. تمام خصوصیات ده‌گانه‌ای که در ادامه می‌آید، تسبیق و صورت‌بندی توصیفات کرگور از امر اخلاقی است (کرگور، ۱۳۸۴، ص ۸۱-۹۴).

در حالی که کانت همبستگی میان خداوند و نوع انسان را با استناد به اخلاق نظری (و مبتنی بر افعال انسانی) برقرار می‌سازد؛ کرکگور به تثبیت ارتباط میان این دو بر مبنای رابطه ای تاریخی و بر اساس مذهب می‌پردازد (Kim, 2015, p. 14).

ج) درون‌ماندگاری: ^۱ درون‌ماندگاری به معنای نفی غایت بیرونی است. امر اخلاقی نه تنها به غایتی بیرون از خویش ارجاع نمی‌دهد، بل خود به مثابه غایت هر امر بیرون از خویش است. درون‌ماندگاری سپهر اخلاقی، سبب می‌شود تا اخلاق هر امر بیرون از خویش را در خود ادغام کرده و به دلیل کلیت و اطلاق (ویژگی شماره ۱) نیازی به فراروی و جهش احساس نکند.^۲

د) وظیفه‌انگاری: ^۳ هر فرد در مقام فاعل اخلاقی وظیفه دارد غایت خویش را در کلیت اخلاقی جست‌وجو کرده و پیوسته به بیان خویش در آن غایت پردازد. در واقع، وظیفه‌انگاری اخلاقی در پی بیان دائم فرد در اخلاق مبتنی بر امر کلی و واهدان فردیت^۴ فاعل اخلاقی است (کرکگور، ۱۳۸۴، ص ۹۱-۹۳).

سپهر اخلاقی، زیستن در فضای احساس مسئولیت و انجام وظیفه است. زندگانی اخلاقی هنگامی واجد معنا خواهد بود که فاعل اخلاقی، اولاً به شناخت تام و تمام وظایف اخلاقی خویش نائل آمده باشد و ثانیاً، وظیفه، تکلیف و مسئولیت اخلاقی خویش را در برابر آن وظایف پذیرفته باشد. کرکگور بر مبنای خصایص فوق‌الذکر امر اخلاقی، به تبیین وجودی^۵ از دو مفهوم «وسوسه اخلاقی»^۶ و «خطای اخلاقی»^۷ می‌پردازد:

خطای اخلاقی - در واقع - مطالبه فردیت فرد است در برابر اصول کلی اخلاقی و هنگامی که فرد عملاً در پی مطالبه این فردیت برآید، دچار خطای اخلاقی شده و از قلمرو اخلاق خارج می‌گردد، اما وسوسه اخلاقی، در واقع، میل به مطالبه فردیت است؛ بدون آنکه عملاً و در عالم خارج، اقدام عملی خاصی در راستای این مطالبه‌گری صورت پذیرفته باشد. در خطای اخلاقی، پذیرش و اقرار به خطاست که فرد را به سپهر اخلاق بازمی‌گرداند، اما در

1. immanent

۲. برای آشنایی بیشتر با مفهوم درون‌ماندگاری در اخلاق و تفاوت آن با روش نقد درون‌ماندگار در علوم اجتماعی و فلسفه، نک: Meudec, M. (2019). Ethical immanence. *Anthropological Theory*, 19(3), p. 1-20.

3. obligatory

4. individuality

5. existential

6. moral temptation

7. moral mistake



و سوسه اخلاقی با پشیمانی و تسلیم (به معنای سرسپردگی نظری و اصولی به ساحت اخلاق) این امر محقق می‌گردد. بنا بر تفسیر کرکگور، تفاوت میان خطای اخلاقی و وسوسه اخلاقی به تفاوت میان خواست (اراده) تحقق‌یافته و میل نامحقق (تحقق‌نیافته) برمی‌گردد؛ به این معنا که در خطای اخلاقی سرپیچی و تخطی از امر مطلق اخلاقی، در حوزه اعمال فاعل اخلاقی به وقوع پیوسته و به این ترتیب، فرد خطاکار اخلاقی فرایند فردیت‌یافتگی خویش در برابر امر کلی را ممکن ساخته، اما در وسوسه اخلاقی با نوعی میل و خواست درونی برای ایستادگی و تمرد در برابر فرامین اخلاقی مواجهیم؛ بدون آن که به واسطه عمل خاص فردی تحقق خارجی یافته باشد.

ه) تلازم میان امر اخلاقی و سعادت انسانی: در واقع، با عمل به امر اخلاقی، سعادت فرد تأمین خواهد شد؛ هر چند این سعادت اینجایی و اکتونی نباشد و حتی در عالمی دیگر صورت پذیرد، در نهایت، چیزی از این ملازمه میان عمل بر اساس امر اخلاقی و نیل به سعادت ابدی، نخواهد کاست. کرکگور بر این رأی است که تعلیق غایت اخلاقی، یعنی سعادت از آن، مستلزم تناقض است؛ زیرا همین که سعادت را از اخلاق معلق کنیم، اخلاق از دست می‌رود؛ در حالی که در موارد دیگر چیزی که معلق می‌شود از دست نمی‌رود، بلکه در چیز عالی‌تری که غایت آن است محفوظ می‌ماند (احتمالاً در پی مقایسه سپهر اخلاقی با سپهر ایمانی است).

و) اختیارمندی فاعل اخلاقی: تکالیفی که در سپهر اخلاقی، بر فاعل اخلاقی مترتب می‌گردند، تکالیفی هستند که آزادانه و با اختیار درونی (اراده غیرموجب) توسط او پذیرفته شده است و از این روی با محدودیت‌های خارجی و بیرونی که بر فاعل اخلاقی بار می‌شوند، تفاوت و سرشتی بنیادین دارند. با این پذیرش میان معرفت اخلاقی و ادراک اختیارمندی فاعل اخلاقی، با یکدیگر تناسب دارند: «اخلاق با نادیده گرفتن آنچه بناست به معرفت بینجامد آغاز نمی‌کند، بلکه با دانش ابتدایی از او اخلاقی آغاز شده و نیازمند ادراک آن امر است» (Kierkegaard, Hong, Hong, & Malantschuk, 1975)؛ به نحوی که فاعل اخلاقی پیشاپیش درکی از امر اخلاقی را مفروض می‌گیرد: «اخلاق پیشاپیش مفروض می‌دارد که هر فردی می‌داند که اخلاق چیست و چرا؟ زیرا اخلاق منوط به آن است که هر فرد بتواند آن را در هر لحظه دریابد، و حتی مطمئن باشد که آن را می‌داند» (Kierkegaard, Hong, Hong, & Malantschuk, 1975)

ز) دیگرگروی^۱: هر چند ارتباط اخلاقی مطمح نظر کرکگور مبتنی بر پذیرش و انقیاد امر کلی

1. altruism

است و در واقع، شرط لازم ورود به سپهر اخلاقی به حساب می‌آید، اما در ارتباط اخلاقی تأکید بر افراد فراروی (در مقابل فاعل اخلاقی است و مجموعه این افراد، جامعه اخلاقی) (نه به معنای ارزشی، بلکه به معنای توصیفی) را برای فاعل اخلاقی شکل می‌دهند، از آن روی که این سپهر تحقق خیر اخلاقی غایت به شمار می‌رود، تقدم مصالح اخلاقی جامعه بر مصالح فردی اخلاقی ضروری به نظر می‌رسد. این تقریر از اخلاق، صبغه هگلی داشته و تفکیک آن از تلقی کانتی ضروری می‌نماید:

مفهوم عقلی زیست اخلاقی^۱ [در اندیشه هگل] که نه تنها منحصرأ مفهومی کانتی از عمومیت و شمول اصول اخلاقی را در بر می‌گیرد، بلکه اخلاق جماعت محوری است که شخص بخش و جزئی از آن به حساب آمده و در میان این اجتماع بدون هیچ تناقض و تعارضی منافع منحصرأ فردی و شخصی و خیر عمومی جامعه همسان است. بدینگونه است که چنین تمایزی (میان فرد و اجتماع) محو می‌گردد. همانگونه که ملاحظه شد، در دل چنین مفهومی است که وظایف اخلاقی از طریق جامعه تحقق یافته و به انجام می‌رسند. با چنین غایت و نهایت اجتماعی است که در منظر و مرئی افراد جامعه و با ایجاد یک نظم هماهنگ اجتماعی، فرد در این نظام اجتماعی شکسته و تحت انقیاد و فرمانبرداری در نمی‌آید، بلکه روابط والاتر و عمیق‌تر خویش با اجتماع را در می‌یابد. بنابراین و به عنوان نتیجه آن خیر نهفته در الزام و تکلیف برای هر فرد واضح و روشن گشته و آنچه فرد موظف به انجام آن است می‌تواند مستقیماً با توسل به آن خیر برای همه به نحو عقلانی توجیه شود (Stern, 2012, p. 181).^{۱۰}

ح) عدم مداخلت لذت در انتخاب‌های اخلاقی: در اینجا می‌توان به نوعی میان تلقی کانت و کرکگور در باب لذت به همگرایی رسید. هر دو متفکر بر این عقیده‌اند که در برخی موارد، ثمره و نتیجه افعال اخلاقی می‌تواند به لذت بیانجامد، اما انگیزه و محرک اقدام فاعل اخلاقی و رای اصل لذت است. تفاوت رویکرد کانت و کرکگور بر اصل لذت را می‌توان چنین صورت‌بندی کرد: کانت از آن جا که عواطف و احساسات را فاقد مبنای عقلی می‌داند، در اندیشه خود برای

1. sittlichkeit

۲. در حالی که رسم بر آن است که کانت را شکل‌دهنده تلقی کرکگور از اخلاق بدانند، این هگل است که چارچوب ابتدایی اندیشه اخلاقی کرکگور را شکل بخشیده است. برای اطلاع بیشتر، نک: Westphal, 1981, pp. 73-74; Lee, 1992, pp. 102-103. Westphal, 1991, pp. 76-77; Evans, 2009, pp. 103-104;



آن وقع و ارزشی قائل نیست و حتی اعمال به ظاهر اخلاقی که از روی عواطف و احساسات نظیر دلسوزی و ترحم، در راستای غلبه بر آلام درونی انجام شود، بیرون از قلمرو اخلاق قرار گرفته و فاقد مبنای ارزشداوری اخلاقی هستند، اما کرکگور برای لذت اگر از روی انتخاب آگاهانه فرد و با تعهد به انتخاب صورت پذیرد، شأن و ارزشی مستقل قائل است و آن را نخستین گام در رسیدن به فردیت می‌داند.

ط) تکرار: مفهوم «تکرار» از مفاهیم محوری در اندیشه کرکگور است تا جایی که به نگارش اثری مستقل نیز در این باب پرداخته است. «تکرار» پیوند وثیقی با «ملال» در اندیشه او دارد و در تمایز میان سپهر استحسانی و اخلاقی، ملال‌آوری تکرار به مثابه سنج‌ای وثیق، وجه فارق این دو سپهر را به دست می‌دهد. برای فاعل اخلاقی، از آن روی که لذت - نه در مقام انگیزه نه در مقام پیامد - مداخلیت ندارد، تکرار تصمیمات و افعال اخلاقی برای فاعل اخلاقی مادامی که در این سپهر زیست می‌کند، نه تنها موجب ملال و دلزدگی نیست، بلکه عنصر مقوم اخلاق به شمار آمده و به تثبیت ملکه اخلاق در نهاد او می‌انجامد؛ در حالی که در سپهر استسحانی، تکرار به «ملال» انجامیده و در نهایت، موجبات دلزدگی فرد از این سپهر را فراهم می‌آورد، اما نباید از یاد بُرد که «تکرار» از مفاهیم کلیدی در اندیشه کرکگور بوده و تفاسیر و برداشتهای دیگری از آن، با تکیه بر سویه‌های اگزستانسیال در اندیشه کرکگور نیز متصور است:

دیالکتیک تکرار ساده و آسان‌یاب است، کرکگور در کتاب تکرار می‌نویسد برای آنچه تا کنون بدین نحو تکرار شده است، وجه دیگری از تکرار نمی‌تواند متصور باشد، اما دقیقاً همین واقعیت است که به تکرار، وجه بدیع و شگفتی بخشیده است. هنگامی که یونانیان (ارجاع به افلاطون دارد) می‌گفتند تمام دانش عبارت از یادآوری است، آنها اذعان داشتند که همه چیز در همین است، وقتی کسی می‌گوید «زندگی، تکرار است» تصدیق می‌کند که همین وجودی که تا کنون برقرار بوده است، دوباره اکنون آغاز می‌کند. وقتی کسی از ویژگی‌های یادآوری و تکرار بی‌بهره باشد، تمام زندگیش به خلاء و خاموشی تحویل می‌یابد (Kierkegaard, 1964, pp. 53-54).

ی) ادراک متفاوت زمان: برای فردی که در سپهر استحسانی زیست می‌کند، همه چیز در لحظه اتفاق می‌افتد و از منظر کرکگور، لذت، ماهیتی آنی و لحظه‌ای داشته و مبنای تصمیم‌گیری‌های

1. reputation

فاعل استحسانی است. قدرت‌مندی لحظه به گونه‌ای است که تمام برآوردها و آینده‌نگری‌های مرسوم و متداول را رهین خویش می‌دارد، اما درک فاعل اخلاقی از زمان، درکی پیوسته و ممتد است و به تعبیر دقیق‌تر، او هنگام اخذ تصمیمات اخلاقی و اجرای افعال اخلاقی با برهه‌ای از زمان روبه‌روست که پیامدهای تصمیم اخلاقی و تصمیمات و افعال مشابه را فراروی او می‌گذارد. به بیان روشن‌تر هر قدر ورزندگی فاعل اخلاقی بیشتر شود درک او از زمان، وجهی پیوستارتر به خود می‌گیرد و زمان از «آن» به «برهه» بدل می‌شود.

ک) تأکید بر قانون اخلاقی درون: ^۱ هر اندازه که زیست در سپهر استحسانی به توجه و تقید به وجوه بیرونی و نمود حیات تأکید می‌ورزد، فاعل اخلاقی بر وجوه درونی خویش اهتمام می‌ورزد؛ زیرا اصل اخلاقی، اصل حاکم بر درون فرد است و به تکون فردیت او می‌انجامد. بر خلاف سپهر استحسانی که زیست در آن محکومیت به جبر محتوم لذت را در پی دارد، سپهر اخلاقی اخذ هر تصمیم اخلاقی فاعل اخلاقی در واقع، بیعتی است با اختیار و توانایی انتخاب بین وضعیت‌هایی که میان لذت و منافع فردی از یک‌سو و اصل کلی اخلاق از دیگر سو در نوسان هستند.

نظر به اهمیت و جایگاه ویژه تعلیق امر اخلاقی در مواجهه با سپهر ایمانی، در اندیشه کرکگور، ایضاً این مفهوم ضروری می‌نماید؛ بر خلاف آنچه در بادی امر به نظر می‌رسد، تعلیق اخلاق ناظر به نادیده انگاشتن خوبی و بدی در حوزه کنش اخلاقی نیست، بلکه به تعلیق توانایی کنش‌گر اخلاقی در ارائه دلایل برای انگیزه‌ها و کنش‌های اخلاقی خویش در برابر دیگر ناظران اخلاقی است، همچنین قدرت توجیه‌گری^۲ فاعل اخلاقی در راستای افعال اخلاقی نیز تضعیف شده و به تعلیق در می‌آید. از دیدگاه کسی که در سپهر اخلاقی، زیست می‌کند، برای آنکه اعمال به اعمالی خوب از منظر اخلاقی بدل شوند، استدلال و توجیه انجام یا ترک فعل ضرورت دارد، اما با این همه برای شهسوار ایمان، چنین ضرورت توجیهی، رنگ باخته و به تعلیق در می‌آید. از این‌رو، آنچه ایمان به تعلیق در می‌آورد، مطالبات اخلاقی به نحو عام و فراگیر نیستند، بلکه تعلیق این ضرورت است که مطالبات همواره باید از مجرای اخلاق گذشته یا از استدلال‌های اخلاقی تبعیت کنند (Young, 2014, pp. 46-47).

۱. اشاره ایست به جمله معروف کانت در باره قانون اخلاقی درون (see Kant, 1788, p. 5).



۲.۴. امر اخلاقی؛ طریقی به سپهر ایمان

بنابر آنچه تا کنون درباره امر اخلاقی در دو اثر مهم کرکگور، ترس و لرز و یا این یا آن آشکار شد، در هر یک از این دو اثر امر اخلاقی، به گونه‌ای متفاوت فهم شده است. یا این یا آن اخلاق را با وصف کلیت و اطلاق، بر سازنده هویت فردی در جهش از سپهر استحسانی به اخلاقی می‌نمایند و در ترس و لرز اخلاق را به وساطت اجتماع و در قالب نقش‌هایی که اجتماع برای افراد در نظر دارد، مورد فهم قرار داده و نابسندگی آن را در برابر امر ایمانی تذکار می‌دهد. اما در تعلیقه غیر علمی نهایی^۱ و بیماری به سوی مرگ^۲ با وجهی دیگر از امر اخلاقی مواجه می‌شویم که نیازمند بازخوانی و بررسی مُنحاز و مستقلی است.

در تعلیقه غیر علمی نهایی - بر خلاف ویژگی‌ها عام و مشترکی که از امر اخلاقی تا کنون ذکر شده است - آگاهی از وظیفه اخلاقی برای هر فردی میسر نبوده و بسیاری از آدمیان صرفاً به یادگیری و گذران زندگی از مجرای سنت‌ها و آداب و رسوم متداول اکتفا می‌کنند (CU, p. 244) چنین وضعیتی به از دست رفتن آنچه کرکگور «اصالت نخستین»^۳ می‌نامد، خواهد انجامید (Young, 2014, pp. 46-47). در اینجا نوعی پیوند میان امر اخلاقی و ایمان برقرار می‌گردد؛ بدین معنا که اخلاق نه تنها در مقابل ایمان قرار نمی‌گیرد، بلکه درک امر اخلاقی به مثابه امری نامتناهی، شرط لازم ادراک خداوند خواهد بود (Young, 2014, pp. 46-47). به تعبیر دقیق‌تر، آگاهی از امر اخلاقی می‌تواند زمینه را برای آگاهی از خداوند و ورود به سپهر ایمانی هموار سازد. در این تفسیر، خداوند به عنوان کسی که وظایف اخلاقی را اولاً مقرر ساخته و ثانیاً، به انسان‌ها محوّل ساخته، ظهور پیدا می‌کند که یکسر متفاوت است با آنچه تا کنون در باب اخلاق در اندیشه کرکگور آمده بود.

خداوند به عنوان کسی که انسان را خلق کرده و توانایی ظهور ظرفیت‌های وجودی را در او نهاده است، از او می‌خواهد که وجود خویش را به تمامه محقق سازد. در این تحقق وجودی دیگر آن افتراق میان امر اخلاقی و ایمانی وجود نداشته و این دو در کنار یکدیگر در معیت سپهر استحسانی، ابعاد هستی داری انسان را تشکیل می‌دهند (CU, p. 348) بنابراین، وظیفه اخلاقی در این دیدگاه عبارتست از رفتار کردن به گونه‌ای که ابعاد وجودی خویش را به فعلیت و ظهور رسانده



1. concluding unscientific postscript
2. sickness unto death
3. primitivity

و صیرورت وجودی به فردیتی که خداوندش برای آن خلق کرده است. نتیجه تلویحی این دیدگاه، در نظر گرفتن خداوند به عنوان هنجارگذار اخلاقی است و در پس هر آگاهی از وظیفه اخلاقی، اذعان به وجود خداوند قرار دارد و حتی می‌توان فراتر از این گفت: غفلت از حضور خداوند به معنای غفلت از وظیفه اخلاقی است و نزد فاعل اخلاقی میان ادراک حضور خداوند و اشراف به وظیفه اخلاقی، نوعی ارتباط طرفینی برقرار است (CU, p. 545). بر همین نهج، میان مفهوم خوبی اخلاقی و مفهوم سعادت ابدی در ایمان مشابهت‌هایی برقرار می‌گردد و در واقع، هر یک از این دو، به امر ایده‌آل دلالت دارند. برای درک بهتر ربط و نسبت اخلاق و ایده‌آلیسم - از منظر کرکگور - می‌توان با استناد به کتاب مفهوم اضطراب، گفت کرکگور بر این رأی است که اخلاق می‌تواند هم امر ایده‌آل را به امر واقعی تحویل برد و هم می‌تواند به ایده‌آلیسم به مثابه وظیفه‌ای با اهمیت اشاره داشته باشد. پیرو این گفتار کرکگور، می‌توان توضیح داد در آن لحظه‌ای که یک نفر با امر ایده‌آل مواجهه می‌یابد و پیرو چنین مواجهه‌ای می‌تواند عهده‌دار وظیفه تلاش و تقاضا برای به فعلیت درآوردن ایده‌آل، باشد. سپس برای عینیت بخشیدن این مفهوم، از ارتباط عاشقانه مدد می‌گیرد: فرایند به فعلیت درآمدن امر ایده‌آل، به تأسی (به دنبال، در پی) مواجهه عاشقانه است که در آن تجربه‌آی عشق اتفاق می‌افتد و به تبع آن عاشق و معشوق تلاش صادقانه‌ای دارند برای تحقق بخشیدن به آن لحظه ایده‌آل عشق که هر دو تجربه کرده‌اند. این لحظه در شکاف میان ایده‌آل و واقعیت اتفاق می‌افتد (O'Neill Burns, 2015, p. 50). در توضیح این مطلب، می‌توان افزود؛ آن که عاشق خداوند است در سپهر ایمانی قرار داشته و وارد رابطه‌ای مطلق با مطلق شده است و خداوند به او امر کرده است که به همسایه‌اش عشق بورزد؛ (Matthew, 22, 37-39 NIV) چون خواست خداوند بر عشق عام و عاری از تبعیض بر دیگران تعلق گرفته، به همه عشق می‌ورزد. عشق ورزیدن به دیگران، معیار و سنجه‌ای برای فرد به دست می‌دهد که با آن به سنجش عشق خود به خداوند نیز پردازد (Kierkegaard, 1995, XVI, p. 89).

۳. بررسی و تحلیل

بر خلاف آنچه تاکنون در تفسیر امر اخلاقی در اندیشه کرکگور با آن مواجه بوده‌ایم - که امر اخلاقی را صرفاً به اخلاق مبتنی بر امر کلی کانت و یا در نهایت، به اخلاق مبتنی بر امر اجتماعی هگل فرو کاسته‌اند - در این مقاله، سعی بر این بوده است تا تفاسیر، انتقادات و دیدگاه‌های متفاوت کرکگور از امر اخلاقی بیان شود و به ردیابی و جست‌وجوی امر اخلاقی در



دیگر سپهرهای زیست سه‌گانه و همچنین نقش متفاوتی که می‌تواند بر عهده اخلاق در هر یک از این سه سپهر قرار گیرد، پرداخته شود.

همان‌گونه که ملاحظه شد، امر اخلاقی به عنوان بُعدی از ابعاد زندگی انسانی، واجد سپهری مستقل در اندیشه کرکگور است، اما با دقت نظر در آثار مختلف و متفاوت او می‌توان چنین دریافت که امر اخلاقی، به مثابه مفهومی ثابت و ایستا که بتوان آن را در تعریفی واحد گنجانید، نیست. امر اخلاقی، موقعیتی سیال و تأویل‌پذیر در آثار و ادوار تفکر کرکگور داشته و در هر سپهر زیستی، وجهی از وجوه اخلاق منعکس می‌گردد. اخلاق - در مواجهه با سپهر استحصانی - متکفل هویت‌مندی و ادراک پیوستار از هستی و زمان در برابر آنات منقطع و اوقات لحظه‌ای سپهر استحصانی است، یعنی بر خلاف سپهر استحصانی که به دلیل ماهیت لذت‌مدارش، دستیابی به هویت پایدار را نفی و طرد می‌کند، ضرورت دستیابی به هویتی ثابت‌مند که در موقعیت‌های مختلف و مواجهه با ابژه‌های گونه‌گون استحصان و التذاد، دستخوش تغییر و دگرگونی نگشته و وجه پیوستار خویش را حفظ کند، پای امر اخلاقی را به سپهر استحصانی می‌گشاید و به بیان دقیق‌تر وجه آگزیستانسیال اخلاق بر کلیت و اطلاق مفهومی آن تقدم می‌یابد. اخلاق در سپهر ایمانی، آنجا که هم‌عنان با امر اجتماعی پیش می‌آید، فقدان توجیه عام و فراگیر برای شهسوار ایمان را در پی دارد و بر وی است تا با تعلیق غایت‌شناسانه امر اخلاقی، فضا را بر کنش ایمانی برگشاید. در اینجا با صورت‌بندی ویژگی‌های عام اخلاق و انتقادات مترتب بر آن در قیاس با امر ایمانی مواجه هستیم که زمینه‌ساز جهش^۱ از سپهر اخلاقی به ایمانی است. در تکمیل این دیدگاه رایج که در واقع، برای امر اخلاقی صرفاً طریقیت قائل بوده و اخلاق را در سپهر ایمانی فاقد موضوعیت می‌داند، باید افزود نه تنها درک امر اخلاقی زمینه‌ساز ورود به سپهر ایمانی و نقطه عزیمتی قطعی است که فرد برای گذار به ایمان، ناگزیر از ورود و فهم عمیق آن است، بلکه در سپهر ایمانی نیز شاهد حضور اخلاق از وجه و منظری دیگر هستیم که بر خلاف اخلاق رایج، الزام خود را از عشق و رابطه عاشقانه فرد با خداوند و به تبع آن ارتباط فراگیر عاشقانه با دیگر آدمیان (بنا بر امر الهی) گرفته است و این وجه و تبیین آگزیستانسیال از عشق به عنوان ضامن الزامات اخلاقی، بیانگر حضور اخلاق به نحوی خاص و ویژه در سپهر ایمانی است.^۲

1. leap

۲. برخی از مفسرین کرکگور، گام را فراتر از این نهاده و معتقدند که حتی در سپهر ایمانی، اخلاق در وجهی والا تر حفظ شده و برای سپهر ایمانی نیز به اخلاق خاص آن معتقدند (See Evans, 2006, ch. 1, pp. 180-203).

فهرست منابع

کی‌یرکگور، سورن. (۱۳۸۴). ترس و لرز. (ترجمه: عبدالکریم رشیدیان). تهران: نشر نی.

- Collins, J. D. (1983). *The Mind of Kierkegaard*. Princeton University Press.
- Conway, D. (2015). *Kierkegaard's Fear and Trembling a Critical Guide*. Cambridge University Press.
- Dickinson, T. W. (2018). *Exercises in New Creation from Paul to Kierkegaard*. Publisher: Palgrave Macmillan.
- Evans, C. S. (2006). *Kierkegaard's Ethic of Love: Divine Commands and Moral Obligations*. Oxford: Oxford University Press
- Evans, C. S. (2009). *Kierkegaard: An Introduction* (1st edition). Cambridge, UK; New York: Cambridge University Press.
- Kierkegaard, S. (1987). *Either /or* (Vol. 2 Edited and translated by Howard V. Hong & Edna H. Hong), Princeton University Press.
- Kierkegaard, S. (1992). *Concluding Unscientific Postscript to Philosophical Fragments, Kierkegaard's Writings*, Vol. I, Howard V. Hong & Edna H. Hong (Eds. & trans.), Princeton University Press.
- Kierkegaard, S. (1995). *Works of Love, Kierkegaard's Writings*, Vol. XVI, Howard V. Hong & Edna H. Hong (ed. & trans.), Princeton University Press.
- Kierkegaard, S., Hong, H. V., Hong, E. H., & Malantschuk, G. (1975). *Journals and papers*. Bloomington: London, Indiana University Press.
- Kim, T. (2015). *God and Human Freedom: A Kierkegaardian Perspective* (New edition). New York: Peter Lang Inc., International Academic Publishers.
- McCombs, R. (2013). *The Paradoxical Rationality of Søren Kierkegaard (Philosophy of Religion)*. Kindle Edition, Indiana University Press.
- Nun, K. (2016). *Kierkegaard and the Greek World - Aristotle and Other Greek Authors* Vol. 2. (1st edition; J. Stewart, Ed.). Farnham, England; Burlington, VT: Routledge.
- O'Neill B, M. (2015). *Kierkegaard and the Matter of Philosophy: A Fractured Dialectic*. London: Rowman & Littlefield Publishers.
- Ozturk, S. (2018). *Becoming a Genuine Muslim: Kierkegaard and Muhammad Iqbal*. (1st edition). Routledge.
- Pattison, G. (2005). *The Philosophy of Kierkegaard*, McGill-Queen's University Press.



- Podmore, S. D. (2011). *Kierkegaard and the Self before God: Anatomy of the Abyss* (Philosophy of Religion), Bloomington and Indianapolis, University Press.
- Simmons, J. A., & Wood, David. (2008). *Kierkegaard and Levinas: Ethics, Politics, and Religion* (Philosophy of Religion). Indiana Bloomington and Indianapolis, University Press.
- Spanos, W. V. (2016). *On the Ethical Imperatives of the Interregnum: Essays in Loving Strife from Soren Kierkegaard to Cornel West*, Publisher: Palgrave Macmillan.
- Stern, R. (2012). *Understanding Moral Obligation: Kant, Hegel, Kierkegaard*. Cambridge University Press.
- Stewart, J. (Ed.). (2011). *Volume 9: Kierkegaard and Existentialism* (1st edition). Place of publication not identified: Routledge.
- Stewart, J. B., & Lee C. (2016). *Kierkegaard and the Bible - The Old Testament*. (Vol. 1). Publisher: Routledge.
- Young, J. (2014). *The Death of God and the Meaning of Life* (2nd edition). London; New York: Routledge.

